

## اسماء الهی: کلیدهای سلوک عرفانی<sup>۱</sup>

رویا موسوی گرمارودی<sup>۲</sup>

دانش آموخته دکتری عرفان اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

محمد اسدی گرمارودی

استاد گروه معارف اسلامی و علوم انسانی، دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران

محمد تقی فعالی

دانشیار گروه عرفان اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### چکیده

در این مقاله سعی شده به مراتب سلوک عرفان اسلامی با تأکید ویژه بر اسماء الهی نگاه شود. به این معنا که با توجه به اسماء به شناسایی و تبیین مراتبی چند از سلوک پرداخته می‌شود. برای این کار ابتدا مراتب مرادف و همسویی را که عرفا در طول قرون ذکر کرده‌اند در کنار هم نهاده و سپس به اسماء مشترکی رسیدیم که گاه آشکارا و گاه به طور ضمنی بیان شده بودند. به عبارت روشن‌تر، با تکیه بر باور تأثیر و تأثر اسماء بر هم و به ویژه نقش اسماء و صفات سبعه در مراتب تجلی در پی آنیم که مراتب تعلق و تحقق و تخلّق به اسماء الهی یا همان مرتبه‌های سلوکی توصیف کنیم؛ چرا که به باور عرفا اسماء الهی کلیدهای سلوک عرفانی هستند که می‌توان با تخلّق به آنها قفل بسته دروازه‌های وادی سلوک پارسایانه را یک به یک گشود.

### کلید واژه‌ها

اسم و اسم‌الاسم الهی، تعلق و تحقق و تخلّق اسمائی و صفاتی، اسماء سبعه، آثار و احکام اسماء الهی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۱۸

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): [grmousavi@yahoo.com](mailto:grmousavi@yahoo.com)

## مقدمه

مسئله نام‌های نیکوی خداوند (اسماء الحسنی) دشوارترین مبحث در الهیات و علم کلام اسلامی (و سایر ادیان به ویژه ادیان توحیدی) است. حکما و دین پژوهان اسلامی، برای شرح و فهم توحید (یگانه دانستن خداوند)، روش و نگرش «تنزیهی - تشبیهی» را توصیه کرده‌اند. آنان این رهیافت را مستقیماً از قرآن کریم گرفته‌اند: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. هیچ چیز مانند او نیست (= تنزیه) و او شنوای بیناست (تشبیه).<sup>۱</sup>

شناخت الهی برای هیچ انسانی هر چند از انبیای بزرگ الهی باشد محض و مطلق نیست و هرگز شناخت کاملی از ذات الهی (الله) حاصل نمی‌شود. خداوند بنابر قاعده لطف، در این زمینه به انسان‌ها مدد می‌رساند. در آیات واپسین وحی نامه آسمانی خود قرآن، به گونه مستقیم و گاهی غیر مستقیم، خود را دارای اسماء الحسنی (نام‌ها و صفات نیکو) می‌شناساند:

- وَ لِلّٰهِ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا (اعراف، ۱۸۰).

- قُلْ اَدْعُوا لِلّٰهِ اَوْ اَدْعُوا الرَّحْمٰنَ اَيًّا مَا تَدْعُوْنَ فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی (اسراء، ۱۱۰).

- هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی (حشر، آیات ۲۳ و ۲۴)

مهم‌ترین عروه الوثقای انسان‌های مؤمن، همین اسماء و صفات وارد در شرع است. اوّلین شارح، خداوند است و در راستای شریعت‌گذاری او، پیامبران و به ویژه خاتم آنان که به عنوان «رحمه للعالمین» (انبیاء، ۱۰۷) که از جانب خداوند مبعوث شده‌اند، برترین شارح هستند. گویی خداوند -جلّ و علا- در کتب آسمانی، به ویژه در قرآن کریم، به سؤالات مُقَدَّرِ انبیا و اوصیای آنان و انسان‌ها پاسخ داده است.

بدین سان مهم‌ترین و معتبرترین گنجینه اسماء و صفات (و افعال) الهی قرآن و سپس احادیث و مائورات چهارده معصوم علیهم السلام است.<sup>۲</sup> اسماء و صفات الهی «توقیفی» یعنی محدود هستند پس ورود آنها در شرع از ناحیه شارع است. طبق حدیثی از حضرت

۱. سوره مبارک شوری، آیه ۱۱.

۲. قشیری، عبد الکریم هوازن، شرح اسماء الحسنی، دار الحرم التراث، قاهره، ۱۴۲۲م، ص ۲۲؛ سبزواری، ملاهادی، شرح اسماء شرح دعای الجوشن الکبیر، به کوشش نجفقلی حبیبی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش، ص ۵۷۶.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تعداد آنها ۹۹ اسم است. اما آنچه در قرآن کریم آمده، ۱۲۶ (یا ۱۲۷) نام نیکوست. بنابراین، نسبت دادن هر نام نیکی به خداوند مثل عاقل، عارف، رئیس الکائنات و ... اگر ظاهراً پیامد منفی نداشته باشد، مشروعیت ندارد.

اسماء الحسنی را به سلبی (کم و بیش مانند تنزیهی) و ثبوتی (کم و بیش مانند تشبیهی) نیز تقسیم کرده‌اند. یک مثال برای اسم یا صفت سلبی: *إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ*. (آل عمران، ۱۸۲) خداوند غیر ظالم (= عادل) است. و یک نمونه ثبوتی: *عالم الغیب والشَّهادة (انعام، ۷۳)*. یک تقسیم‌بندی دیگر، تقسیم به اسماء «جمالی» (مانند رحیم، رزاق، فالق الحَبِّ و التَّوْبَى) و به اسماء «جلالی» (چون قَهَّار و متقمم) است.

در برخی ادعیه و مأثورات شیعی، برای خداوند یک هزار نام نیکو بر شمرده‌اند. از سویی خداوند در دل هر بشری، ذوق طلب وصل الهی را به ودیعه گذاشته، اما «چو عنقا را بلند است آشیانه» رسیدن به بارگاه الهی دشوار و دیریاب است. تنها راه معرفت، شناخت اسماء و صفات الهی است. به گفته حافظ:

هرچه هست از قامت ناساز بی اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست  
اگر قرار باشد به حدّ توان، خدای را بشناسیم لازم است به معرفت اسماء و صفات الهی نایل شویم و از آنان که بر تعدادی از آنها شناخت یافته‌اند، یاری بجوییم.

در اینجا کوشش شده است تا از اسماء تلویحی و آشکار مشابهی که عرفا در ذکر مراتب سلوکی بکار برده‌اند، استفاده شود و با شرح مختصری باز هم از زبان عرفا درباره هریک از اسماء مرتبی، یعنی دارای احکام و آثار فراگیرتر، به کلیدهای سلوک اشاره شود. قشیری در شرح اسماء خود فصلی دارد به نام «من عرف اسم ربه نسی اسم نفسه» و این همان است که ما در این جا به دنبالش هستیم یعنی با شناخت اسماء الهی به مراتب سلوک وارد شدن. برای این منظور از منابع صاحب نظران از جمله *از رسائل توحیدی علامه طباطبایی (ره)* بهره می‌یابیم. اینک ابتدا به تعریف اصطلاحی اسم پردازیم:

### تعریف اسماء و صفات الهی

اسم در اصطلاح عرفانی یعنی در نظر گرفتن ذات خداوندی با صفت معینی از او. ما می‌دانیم که ذات خداوند از اسم و صفت او جدا نیست. ذات خداوند متعال ذاتی یگانه

است که عین صفاتش و صفات او عین اسمائش می‌باشد. آنچه ما اصطلاحاً «اسم» می‌نامیم اطلاق مجازی ماست تا حقایقی دربارهٔ ذات یگانهٔ پروردگار برای ما مکشوف گردد. معرفت به کنه ذات برای هیچ‌کس دست یافتنی نیست، آنچه دست کوتاه تلاش‌ها بدان دسترسی خواهد داشت تجلیات ذات به صورت اسماء و صفات الهی است. اگر به تکمیل تعریف اصطلاحی برگردیم دیده می‌شود که وقتی صفت معینی از صفات خداوند را با ذات او در نظر می‌گیریم، اسم الهی اعتبار می‌شود. مثلاً صفت رحمت خداوند را در جمع با ذات او در نظر می‌گیریم و اسم الرحمن لحاظ می‌گردد و یا صفت علم الهی را با ذات پروردگار در نظر می‌آوریم و اسم عالم (نیز علیم و علّام) را بر خداوند اطلاق می‌نماییم. به عبارتی دیگر صفت مقدم بر اسم می‌آید اما در ذات، حقیقت اسم و صفت یکسان است. می‌توان چنین نتیجه گرفت که نسبت تقدّم و تأخّر در میان الفاظ اسم و صفت برقرار است نه در حقیقت ذات.<sup>۱</sup>

#### اسم و اسم‌الاسم الهی

بیان شد که در ذات، میان اسم و صفت تفاوتی نیست. آنچه هنگام نامیدن ذات به اسمی رخ می‌دهد آن است که اسم دلالت بر ذاتی می‌کند که مأخوذ به وصف شده در حالی که صفت دلالت بر معنایی از معانی می‌کند که ذات را بدان متّصف می‌کنیم (صفات ثبوتی) و یا از ذات مبرّی می‌دانیم (صفات سلبی). آنچه اهمّیت بسزایی دارد توجه به این نکته است که معانی حقیقی اسماء به معنای لفظ اسماء مشابه نیست. اسم عالم در لفظ شامل عین و الف و لام و میم است در حالی که معنای حقیقی اسم العالم از ذات خداوند جدایی‌ناپذیر است. فقط گاهی حضور این اسماء را در صور علمی (اعیان ثابته) خداوند اعتبار می‌نماییم و گاهی آنها را در صور متعیّن شدهٔ خارجی می‌یابیم. به عبارت دیگر اسم‌های الهی که ما برای نامیدن خداوند متعال بکار می‌بریم در واقع اسمائی هستند برای معانی اسماء و مفهوم حقیقی و وجودی آنها. در نتیجه این اسامی اسم‌الاسم‌های الهی محسوب می‌شوند و این جاست که برخی می‌گویند اسم از مسمّی جداست. آنچه به حسب وجود امکانی ما به لفظ

۱. طباطبایی، علامه محمد حسین، رسائل توحیدی، ترجمه و تحقیق علی شیروانی، قم، نشر بوستان کتاب،

۱۳۸۸ش، ص ۴۲.

در می‌آید یعنی نام‌هایی که ما برای نامیدن خداوند به‌کار می‌بریم و در واقع نام نام‌های خدا هستند که یا از نام معانی ذهنی آنها گرفته شده‌اند و یا از نام مظاهر خارجی آنها، و جدا از حقیقت اسماء می‌باشند. پس در مقام وحدانیت، ذات با اسماء و صفاتش عین مسمی است، در حالی که در مقام کثرت، اسم از مسمی جدا می‌باشد.<sup>۱</sup>

### ضرورت جمع بین تشبیه و تنزیه خداوند سبحان

ذات الهی در قالب مجاز و تشبیه نمی‌گنجد. او از این نسبت‌ها منزّه است. تنها گاهی به علت تشابه لفظی و یا معنایی است که بدین وجه توصیف می‌شود، پس ناچار از جمع بین تشبیه و تنزیه هستیم. یعنی خلق در درجات ظهور و بطون اسماء و صفات حق هرگز چون خدا نخواهند شد و هم متخلق شدن به آن ایماء و صفات الهی در حد امکان خلقی هم حد و حدودی دارد. بگذریم که عرفا وجودی جز الله نمی‌بینند.

که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا شریک الا هو (هاتف اصفهانی)

پس اگر تشبیه وجودی و معنایی نیز صورت می‌گیرد، در واقع هستی‌نمایی است.<sup>۲</sup>

روایتی از ابی عبدالله امام جعفر صادق (ع) در کتاب توحید شیخ صدوق (ره) به این مضمون آمده است که حکم به جمع و اتحاد حق و خلق، بدون نوعی جدایی بین آن دو کفر محسوب می‌شود و جداسازی بین آن دو (حق و خلق) بدون قائل شدن به جمع و وحدت تعطیل است و جمع‌بندی بین این دو (تفرقه و جمع) توحید واقعی است.

### ضرورت دانستن اسماء الهی در سلوک عرفانی

کم و بیش از تأثیر اسماء الهی در نزول رحمت او و بر پایی خلقت یا همان تجلیات الهی سخن گفته شده. آنچه به بحث کنونی مربوط است تأثیر اسماء در سیر خلیفه الهی انسان است. نوع انسان قابلیت رسیدن به درگاه یا حضرت الله را دارد، اما تنها در خلیفه برگزیده و حجت‌های خداست که این قابلیت‌ها به فعلیت تام رسیده‌اند. مرتبه و درجه سایرین بسته

۱. قیصری، داود بن علی، شرح فصوص الحکم، به کوشش سید جلال الدین آشتیانی، تهران، نشر علمی و فرهنگی، چ چهارم، ۱۳۹۲ش، ص ۴۴.

۲. حسن زاده آملی، حسن، کلمه علیا در توقیفیت اسماء، قم، حوزه علمیه، ۱۳۸۰ش، صص ۵۰ و ۵۱.

به فعلیت رساندن همین قابلیت‌هاست. اسم جامع الله یک اسم الوهی است که تمام اسماء دیگر را در خود دارد و حقیقت کلی است که می‌تواند در اسماء جزئی تجلی کند. می‌توان گفت هر اسم جزئی تحت اسم الله واقع است. بیانات دیگر در این باره با کلمات اندماج و سریان و یا اشتمال و ظهور گفته شده یعنی می‌گوییم اسم الله به طور اندماجی یا اشتمالی تمام اسماء جزئی را در خود دارد و در آنها سریان و ظهور می‌یابد. از سوی دیگر چنانکه اشاره شد، علم اسماء مربوط به الفاظ ظاهری و صرف لفظ و حتی مفاهیم ذهنی نمی‌شود. بنابراین آثار آنها و دست یافتن به سرّ خلیفگی الله نیز چنین است و مربوط به دانش اسم لفظی و یا مفهوم ذهنی نیست. نه با لفظ می‌توان بر جهان تأثیر کرد و نه در سیر و سلوک می‌توان بدون تکامل روح متخلّق به صفات الهی شد. در نتیجه تخلّق به اخلاق الهی یا همان متّصف گشتن به صفات خدایی و رسیدن به حقیقت اسم اعظم صرف لفظ میسر نمی‌شود. اسم الله یا هر اسم اعظم دیگری در بطن خود مرتبه و مقامی عینی است. از امام جعفر صادق (ع) در توحید شیخ صدوق آمده که «لفظی که ذکر می‌کنیم یا مفهومی که از لفظ تصوّر می‌شود تا عنایت خدا را موجب گردد، غیر از خدای متعال است که مصداق اتم حقیقی این مفهوم است و برای چشیدن آن معنا باید به توحید خالص راه یافت».

هرچند بحث ما در این جا درباره عرفان نظری است که با امید به حق باید راهی به سوی عرفان عملی باشد اما در فهم نظری نیز ملزم به فراگیری معرفت اسماء و صفات الهی هستیم و دسترسی به گنجینهٔ شناخت، کلیدی جز اسماء الهی ندارد و برای یافتن آن باید ارتباط قلبی و باطنی با حضرت حق و مظاهر تام او (پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع)) پیدا کرد و یا به عبارت دیگر در محضر حقیقت اسماء وجودی قرار گرفت. البته حضور یافتن و وجدان نمودن حقیقت یکتای اسماء حتی از طریق چهارده معصوم (ع) [وجه الله] که مظاهر آن حقیقت یگانه هستند، معرفتی دارای مراتب است، چه در معرفت ظاهری و چه در شناخت باطنی. همین ذو مراتب بودن معرفت اسماء و اسماء دیگری که تحت فرمان این وجودهای متبرک هستند، منجر به مراتبی بودن سلوک الی الله نیز شده؛ ابن عربی

می‌گوید ربط وجودی عام یا خاص انسان‌ها با اسم الهی، نوعی نسبت سالک با اسماء است.<sup>۱</sup>

سلوک در بیان عرفای گوناگون گاهی یک قدم، گاه صد میدان و تا هزار منزل هم می‌رسد. ابونصر سراج (قرن چهارم هجری) حدود هشت مقام -مقام حالی است که برای سالک پایدار شده- را در کنار یازده مورد از حال را -حالتی غیر پایدار برای رهرو حق- که مجموعاً نوزده مورد می‌شود در کتاب *اللمع* ذکر می‌کند. قشیری در قرن پنجم هجری در رساله قشیرییه چهل منزل را شرح می‌دهد که هفده مورد با گفته‌های ابونصر سراج مشترکات دارد. خواجه عبد الله انصاری (قرن چهارم و پنجم هجری) در *صد میدان* از صد منزل می‌گوید و در *منازل السائرین* خود از هزار منزل و مرحله صحبت می‌نماید. ابوحفص عمرین محمد بن عبد الله ملقب به سهروردی صاحب *عوارف المعارف* و از متصوفه قرن ششم در *عوارف* تقریباً از ده مقام و هم‌سو با آنچه ابو نصر گفته، سخن می‌گوید. نسفی در قرن هفتم هجری در کتاب *انسان کامل* به چهار مقام مشخص‌تر که عبارتند از فقر و زهد و توکل و محبت پرداخته و عطار در قرن هفتم در *منطق الطیر*، سی مرغ خود را در هفت وادی عشق به پرواز آورده است. ابن عربی در *فتوحات مکیه* به نه مورد اشاره دارد که چهار مورد آن ظاهری و پنج مورد سلوک باطنی شمرده می‌شوند.<sup>۲</sup>

از کنار هم نهادن همه موارد یا همان منازل و وادی‌هایی که از منظر هر یک از عرفای نامبرده بر شمردیم به هفت مورد اساسی مشترک می‌رسیدیم که یا عیناً و یا مفهوماً و ضمناً به طور یکسان مد نظر همه آنان بوده که عبارتند از توبه، زهد، ورع -بالاتر از زهد است- فقر، صبر، توکل، رضا. چگونگی تأثیر اسماء الهی بر مراتب سلوک روش مستقیم و آشکاری ندارد. لذا یکی از طرق بررسی می‌تواند بهره جستن از اسماء ضمنی و آشکاری باشد که این عرفا در ذیل این هفت مرتبه مشترک سلوک از آن نام برده‌اند و با اتصاف به

۱. ابن عربی، محی الدین، *کشف المعنی عن سر اسماء الله الحسنى*، به کوشش علی زمانی قمشهای، تصحیح متن عربی الخطاوی، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۳ش، صص ۱۶-۱۷؛ قونوی، صدر الدین، *کتاب فکوک یا کلید اسرار فصوص الحکم*، به کوشش محمد جوادی، انتشارات مولی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۱۰.  
 ۲. رک: رساله دکتری نگارنده با عنوان *اسماء الهی و سلوک عرفان اسلامی*، فصل دوم.

اسماء الهیه البتّه همراه با جمع بین تشبیه و تنزیه، سالک در حد توان می‌تواند متخلّق به آنها گردد.

### قرب مقربان و معانی اسماء

در نزد سالک الی الله هدف از سیر و سلوک قرب الهی است. از سویی در قرآن کریم (سوره ذاریات، آیه ۵۶) می‌خوانیم: «و ما خَلَقْتَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ما جن و انس را نیافریدیم مگر برای عبادت). پس می‌توان مراتب سلوک را مراحل مختلف عبادت محسوب داشت. حال چه عبادتی است که قرب‌آور است و چه قربی است که مد نظر عرفا می‌باشد؟ ابن عربی می‌گوید: از آنجا که ربط وجودی عام و خاص انسان‌ها با اسم، نوعی نسبت سالک با اسماء حق است، این را «تعلّق» نام‌گذاری می‌کنیم ولی «تحقّق» به صفات یعنی رسیدن به معنای کمالی که به واسطه آن معنا، حق تعالی به این اسم خوانده می‌شود، یا همان جنبه وجودی این اسم یا صفت در حق تعالی و تخلّق عبارتند از آثار و احوال و شیوه و صف به مظهریت اسم خاص در انسان‌هایی که مظهر یا عبد آن اسم شده‌اند، تا از آن لحاظ خویش را به صفات الهی نزدیک نمایند. مثلاً «تعلّق» به اسم لطیف یعنی اظهار نیاز به خداوند تا انسان را به نعمت‌های پنهانش مطلع سازد ولی «تحقّق» اسم لطیف یعنی بدانی که خداوند همان است که در ذات خود از درکِ مُدرک‌ها نپنهان است و در فعل خود نیز از این که مشاهده شود پنهان می‌ماند و کمک‌ها را پنهانی به محتاجان می‌رساند ولی تخلّق که در مرحله ذکرخفی و نفسی و عبادت پنهان سالک است باید از خود سالک نیز مخفی بماند و سالک بکوشد تا نیاز نیازمندان را بدون شناخته شدن به آنان برساند.<sup>۱</sup>

طبق این بررسی‌ها قرب مقربان در اسماء می‌تواند در سه سطح روی دهد:

الف. کوشش در به دست آوردن صفات الهی تا به قدر امکان ربّانی شوند (تعلّق).

ب. بزرگداشت صفات جمالی و جلالی که از آن شوق برای متصف شدن برانگیخته شود (تحقّق).

ج. شناخت معانی از راه مکاشفه و مشاهده به طوری که حقایق آنها با برهانی بدون خطا روشن شود و نوعی علم حضوری بیابند (تخلّق).

۱. ابن عربی، محی الدین، کشف المعنی عن سرّ اسماء اللّٰه الحسنی، ص ۲۲.



### آثار و احکام اسماء الهی

عالم به صورت کثرت ظاهر شده و خداوند در هر لحظه حکمی از احکام اسماء را بر دیگری غالب قرار داده است. بنابراین اگر اسمی از نظر قوای معنوی تابع نوعی از این غلبه گردد و تحت نفوذ اقتدار اسمی از اسماء در آید، در واقع مظهر حکم جمعی - احدی آن اسم قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup> بنابراین، مراتب نیز محل اجتماع مجموعه‌ای از احکام و جوب و امکان هستند و ظاهرکننده نتایج آن اجتماعات و مجموعه‌ها نیز می‌باشند. به عبارتی نتایج احکام اسماء در مراتب سلوک هم تأثیر گذارند. از این تأثیر متقابل، منظور بحث ما روشن می‌شود. اگر به تقسیم اسماء به ذات، صفات و افعال توجه نماییم و بدانیم که حکم اسماء ذات، عمومی است، یعنی قابل تعلق به امور متقابل و صفات متباین است؛ بدون اینکه به مظهری و تقیدی قید یابد، ولی اسماء صفات دلالت بر تعلق به مظاهر دارند مثل «القهار» (غالب و چیره) و حکم اسماء افعال تخصص به فعل دارند. سپس می‌توان گفت حکم اسماء در عالم به یکی از این سه وجه صورت می‌گیرد. یعنی به واسطه نوع تعلق آنها به ذات و صفت و فعل.<sup>۲</sup>

### اسماء در مقامات هفتگانه

در این مجال، فرصت طرح و شرح تفصیلی همه اسماء جستجو شده با مقامات مشترک هفتگانه‌ای که در بالا ذکر شده‌اند، نیست. تنها به شرح اجمالی تأثیرات بعضی از اسما اکتفا می‌کنیم. این اسماء بیشتر از آیات ابتدایی هریاب از *منازل السائرین* خواجه عبدالله انصاری به دست آمده است که با شرح آنها از سوی ابن عربی همراه شده است به علاوه نمودار ضمیمه صفحه ۷۹ *رسائل توحیدی* علامه طباطبایی در جهت حیطه اسماء الهی مد نظر قرار گرفته است. مثلاً خواجه عبدالله در مدخل بحث توبه از آیه ۱۱ سوره حجرات استفاده می‌کند: «و من لم یتب فاولئك هم الظالمون» که «لم یتب» یادآور اسم التَّوَاب، الرَّحِيم یا الغَفَّار می‌تواند باشد؛ اما اگر ما به اسم فراگیرتری که این اسماء را نیز در برمی‌گیرد باز گردیم، لازم می‌شود به توضیح مراتب توبه از نظر خواجه توجه بیشتری شود. دانستن این

۱. ابن عربی، *فتوحات مکیه*، ج ۲، ص ۵۵.

۲. قونوی، صدر الدین، *کتاب فکوک*، صص ۶۱-۶۲.

که خداوند به هنگام ارتکاب معصیت خلق، حاضر و ناظر است و نیز گناه، گناهکار را از عصمت خارج می‌سازد، باعث می‌شود به اسماء فراگیرتری مثل «الحی» و «العلیم» و «القادر» و سپس «السمیع و البصیر» می‌رسیم. قونوی نیز حیطه حیات را از علم وسیع‌تر شمرده و علم را محیط بر اسم القدره می‌داند.<sup>۱</sup> بویژه با توجه به احکام فراگیرتر بعضی از اسماء مثل اسماء سبعة که عبارتند از هفت اسم الحی، الکلام، القدرة، العلیم، السامع و البصیر و الاراده<sup>۲</sup> و تقسیم‌بندی سالکان از نظر خواجه عبدالله انصاری در کتاب منازل به سه گروه مبتدیان، متوسط الحالان و راه یافتگان خاص، شاید بتوان گفت سالک در مقام شروع توبه، در مقام تعلق به اسمائی مثل التواب است که خود تحت احکام اسم فراگیرتری است. برای سالک متوسط الحال یا در میانه راه تحقق به اسماء و صفات بیشتر و در سطوح عین الیقینی مد نظر است بنابر این نه تنها به تجلی اسمائی که در مرتبه علم الیقینی درصدد تعلق به آنها بود می‌اندیشد در طلب چنگ زدن به اسماء اعظم نیز است. به عبارت دیگر اسم فراگیرتر در مقام توبه که ما آن را در اینجا مرادف یقظه و طلب گرفته‌ایم احتمالاً «الحی» می‌باشد. قشیری می‌گوید اگر خدا تواب نباشد و اگر او بنده‌نوازی نکند، عبد گنهکار موفق به توبه نمی‌شود پس اصل توبه از خداوند عزّ وجلّ است.<sup>۳</sup> در واقع اسم الحی در مقام توبه باعث زنده شدن دل سالک تائب می‌شود.<sup>۴</sup>

حال ممکن است اسم الهادی تحت آن اسم واقع باشد؛ چراکه تا وجود مطلق حیّ نباشد که ما را هدایت کند (الهادی) چگونه می‌توان به حیات طیبه مد نظر آن حی داور راه یافت؟ اسماء سبعة که عبارتند از هفت اسم الحی، الکلام، القدرة، العلیم، السامع و البصیر و الاراده<sup>۵</sup> نیز ظهور مراتبی نسبت به هم دارند و هر یک اسمائی دارند که سندنه آنها محسوب

۱. همان، صص ۷۲ و ۷۳.

۲. قیصری، داود بن علی، شرح فصوص الحکم، به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲ش، صص ۲۵۸-۲۵۹؛ ابن عربی، محی الدین، فتوحات مکیه، بیروت، احیاء التراث العربی دار صادر، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳. قشیری، عبد الکریم هوازن، ص ۳۵۹.

۴. سبزواری، ملاحادی، ص ۵۸.

۵. قیصری، داود بن علی، شرح فصوص الحکم، به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲ش، ص ۴۴.

می‌گردند. قونوی اسم الهی «القادر» را تابع «المزید» می‌داند که المزید خود تحت احاطه اسم «العالم» قرار دارد.

این در حالی است که در مقام ورع و پرهیزگاری بسیار، خواجه عبدالله انصاری به آیه مبارک ۸ از سوره حشر اشاره می‌کند و به اتقواالله توجه می‌دهد. در آنجا کمال تقوا از نظر وی دست شستن از خواسته‌های غیر خدایی یا بی‌تعلق خاطر شدن است. هرچند تقوا ترک منهیات و انجام طاعات است، ولی ورع علاوه بر آنها دست شستن از امور شبهه ناک هم هست. به عبارتی ورع پاک‌سازی دل است از پلیدی و ابستگی به محرمانت چه در شریعت و چه در طریقت و چه در حقیقت. چنین برداشت می‌شود که باز هم توجه سالک در وادی ورع به اسم «الحی» باعث می‌شود تا به نور تقوا آراسته شود و شاید بتوان گفت سالکی که به این منزل می‌رسد، ابتدا تعلق به بصیر<sup>۱</sup> بالعباد بودن خداوند دارد سپس به رتبه تحقق این اسما می‌رسد تا به اسماء، بویژه اسم الحی با رعایت تنزیهات، تخلق پیدا کند.

آنچه از این مثال‌ها به دست می‌آید این است که اگر سالکی بتواند به مفاهیم اسماء سبعه تعلقاً و تحققاً و تخلقاً، دست یابد در واقع خود را تحت حکم اسماء الهی قرار داده و به سیر مراتب و مقاماتی در سلوک عرفانی راه یافته است. مثلاً اسم صفت «القهار» که به القدره از اسماء سبعه مرتبط است در دو مقام توکل و فقر نیز می‌تواند مستتر باشد. در مقام توکل سالک با قرار دادن خود تحت حکم اسم البصیر، در حقیقت خویش را به خدای «الوکیل» می‌سپارد و به قول ابن عربی کار خود را به خدا می‌سپارد چون خداوند علمش کامل است و او حکیم است.<sup>۱</sup> شاید بتوان گفت اسم شریف «القهار و اسماء الغنی و الملک و المحيط» را در خود دارد که در ترجمه رسائل توحیدی علامه طباطبایی به آن اشاره شده است. در بند ۷۵ از دعای جوشن کبیر هم آمده است: «یامن هو غنی بلا فقر» و در بند ۳۲ از همان دعا می‌خوانیم: «یا مَلِکاً لا یَزُول» بنابراین در معنای عرفانی غنای واقعی از آن خداوند است و سپس از آن هر کسی که بی‌نیاز از غیر خدا باشد.

اگر سلطنت فقر ببخشد ای دل کمترین ملک تو از ماه بود تا ماهی (حافظ)

۱. ابن عربی، محی الدین، فتوحات مکیه، بیروت، احیاء التراث العربی دار صادر، بی تا، ج ۱، ص ۲۹.

در دیوان شعر منسوب به حضرت علی(ع) هم آمده است که اغن عن المخلوق بالخالق/ تغن عن الکاذب بالصادق.<sup>۱</sup> در نتیجه اگر کسی به صفت قهاریت خداوند تعلق پیدا کند و به الملک و الغنی متحقق و متخلق گردد می‌تواند به استخلاف الهی که تحت نام المحیط است دست یابد و چنین شخصی اراده‌ای نمی‌کند مگر به اراده الهی و در راستای آن.

در مقام‌های صبر، توکل و رضا، اسمائی که بیشتر به ذهن می‌آیند الصبور و الراضی هستند که در آیات مرتبط با هریک از این منازل در کتاب *منازل السائرین* آمده است. به گفته خواجه عبدالله درجات سه‌گانه صبر و رضا عبارتند از صبر بر گناه و صبر بر طاعت و صبر در بلا یا و رضا به ربوبیت خدا و عبادت او و سرانجام رضا به قضا و رضای الهی است. مقام رضای عرفانی از مقام صبر بالاتر است؛ چراکه در صبر رضامندی دل نیست هرچند زبان به شکوه گشوده نشود اما در مقام رضا رضایت قلبی وجود دارد.<sup>۲</sup>

مقام رضا در اوج خویش با صحو کامل همراه است. بنابراین آثار اسماء الهی مختص هر مرتبه در سلوک می‌تواند به شکل پلکانی در نظر گرفته شود که به تدریج به صورتی طولی رهرو را به معراجی که لایق آن است رهنمون می‌شود.

من خود چه کسم که در شماری باشم      یا در صف اهل دل سواری باشم  
مقصود همین بود که در وصف خدا      گویم سخنی چند و به کاری باشم

[برگرفته از شعر کمال‌الدین میبیدی یزدی؛ وی در مقدمه شرح خود بر دیوان امام علی(ع) به جای کلمه خدا در شعر خود علی(ع) آورده است که به فراخور بحث، از کلمه خدا استفاده شد.]

### نتیجه

در مجموع دانسته می‌شود که اگرچه حق تعالی ذاتی احدی دارد و نمی‌توان اسماء و صفات

۱. میبیدی یزدی، قاضی کمال‌الدین میر حسین بن معین‌الدین، شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع)، مقدمه و تصحیح حسن رحمانی و سید ابراهیم اشک شیرین، نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۹ش، ص ۵۹۳.

۲. ابن عربی، فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۱۹.

خداوندی را جدای از ذات باری تعالی دانست، در مقام اطلاق اسماء و صفات الحسنایی را می‌توان برای او اعتبار نمود. ظهور وجود در مقام تجلی اسمائی و صفاتی در هر مظهری جلوه و اثر ویژه‌ای دارد و در عوالم وجودی گوناگون، متفاوت است. هر اسم الهی نیز ویژگی‌های منحصر خود را داراست و آثار برخی اسماء از برخی دیگر وسیع‌تر عمل می‌کند. به عبارتی بعضی اسماء ربّ یا ربّ الارباب بعضی دیگر هستند و این به سبب تفاوت دولت اسمائی آنهاست. اسم جامع الله واسطه فیض و باعث ظهور آثار می‌گردد.<sup>۱</sup> از سویی تأثیر اسماء مرّبی بر مراتب سلوک نیز به صورتی ضمنی و گاه آشکار در بیانات عرفای قرون مختلف ذکر شده که از کنار هم چیدن مطالب مشترک در خصوص منازل یا همان مقامات و نیز اسماء می‌توان به هفت منزل توبه، زهد و ورع، فقر و صبر و توکل و بالاخره رضا دست یافت و اسماء مدّ نظر عرفا را جست‌وجو کرد که در این مجال ما بیشتر به بعضی اسماء سبعة مذکور در مراتب مد نظر پرداختیم.

هرچند یافتن تأثیر اسماء الهی بر مراتب سلوکی روش مستقیم و گاه آشکاری ندارد اما دیده شد که با حذف موارد اختلاف و حفظ موارد مشابهی که در بیانات و اشارات وجود داشت، می‌توان به مواردی دست پیدا نمود. امید که هرگاه به سبک نظری تأثیر اسماء را بر منازل سلوکی یافتیم پروردگار ما را به فیض از اسماء اعظم و حسنای وجود، چهارده معصوم(ع)،<sup>۲</sup> به وجه عملی نیز مزین گرداند و من الله التوفیق و علیه التکلان.

## منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، ترجمه علی اکبر میرزایی، قم، انتشارات علویون، ۱۳۸۹ش.
- ابن عربی، محمد بن علی، فصوص الحکم، دارالاحیاء التراث العربی، دار صادر بیروت لبنان، بی تا.
- ابن عربی، محی الدین، فتوحات مکیه، بیروت، احیاء التراث العربی دار صادر، بی تا.
- ابن عربی، محی الدین، کشف المعنی عن سرّ اسماء اللّه الحسنی، به کوشش علی زمانی قمشه‌ای، تصحیح متن عربی الخطاوی، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۳ش.
- حسن زاده آملی، حسن، کلمه علیا در توفیقیت اسماء، قم، حوزه علمیه، ۱۳۸۰ش.

۱. القیصری، داود بن محمود، رسائل قیصری با حواشی محمد رضا قمشه‌ای، تصحیح سید جلال الدین

آشتیانی، ۱۳۶۰ش، ص ۱۸۰.

۲. سبزواری، ملاحادی، ص ۵۷۶.

- سبزواری، ملاحادی، شرح الاسماء شرح دعای الجوشن الکبیر، به کوشش نجفقلی حبیبی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش.
- طباطبایی، علامه محمد حسین، رسائل توحیدی، ترجمه و تحقیق علی شیروانی، قم، نشر بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.
- قشیری، عبد الکریم هوازن، شرح اسماء الحسنی، دار الحرم التراث، قاهره، ۱۴۲۲ق.
- قونوی، صدرالدین، کتاب فکوک یا کلید اسرار فصوص الحکم، به کوشش محمد جوادی، انتشارات مولی، ۱۳۸۵ش.
- قونوی، صدرالدین محمد بن اسحق، النصوص، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۱ش.
- القیصری، داود بن محمود، رسائل قیصری با حواشی محمد رضا قمشه‌ای، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، ۱۳۶۰ش.
- قیصری، داود بن علی، شرح فصوص الحکم، به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲ش.
- کاشانی، عبدالرزاق، شرح منازل السائرین، به کوشش محسن بیدارفر، قم، نشر بیدار، ۱۳۷۲ش.
- میبدی یزدی، قاضی کمال‌الدین میرحسین بن معین‌الدین، شرح دیوان منسوب به امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع)، مقدمه و تصحیح حسن رحمانی و سید ابراهیم اشک شیرین، نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۹ش.
- میرزایی، علی اکبر، ترجمه کتاب توحید شرح صدوق، نشر علویون، بی تا.